

«خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.»
(سوره آل عمران، آیه ۱۸)



تاریخچه زندان

قسمت دوم

تبع ونگارش: مختار، «صفری»

۱- زندان برای در هم شکستن مقاومت‌ها: جباران برای این که مقام‌های روحی و یا جسمی مبارزان راه حق را درهم بشکنند آن‌ها را به زندان می‌افکنند و گاه زندان را با انواع تحقیرها و شکنجه‌های روحی و جسمی توأم می‌کنند بدیهی است، افرادی که مقاوم هستند از این پوته آزمایش سالم بیرون می‌آیند، بلکه گاهی آبدیده تر و مقاوم تر می‌شوند، همانند فولادی که برای آب دیدن به کوره می‌رود، ولی در افراد ضعیف و گاه متوسط این گونه زندان‌ها اثر منفی دارد، به همین دلیل پس از آزادی مسیر خود را تغییر می‌دهند، حتی گاهی به صورت آلتی در دست جنایتکاران در می‌آیند چرا که در زندان روی آن‌ها کار شده است.

الف- زندان به منظور از بین بردن رابطه رهبری: این زندان‌ها مخصوص رهبران مذهبی و سیاسی است که وقتی جباران از مبارزات آن‌ها به ستوه می‌آیند برای گسستن رابطه پیروان آن‌ها با این رهبران بزرگ آنان را به زندان می‌افکنند، اما جالب این که این زندان‌ها در اکثر موارد نتیجه معکوس می‌دهد و پیروان را منسجم‌تر، رهبران را عزیزتر، بزرگتر و معروف‌تر می‌کند.

ب- زندان برای رفع مزاحمت: گاه می‌شود وجود یک مرد عالم، مخترع، فرمانده و خلاصه یک مرد لایق مزاحم خود کامه‌گی ارباب زور و زر است، این‌ها را به زندان می‌افکنند تا آسوده خاطر و بدون وجود مزاحم به خود کامگی‌های خود ادامه دهند. حتی بسیاری از جباران آورده به فساد و کثیف که گرفتار هوای نفس بوده‌اند در طول تاریخ که، شوهران زنان زیبا را زندان می‌افکنند تا همسران آنها را تصاحب کنند.

ج- زندان بخاطر پاک: عجیب ترین نوع زندان در طول تاریخ زندان‌هایی است که افراد به خاطر بی‌گناهی گرفتار آن می‌شوند، و باید قبول کرد، که در یک محیط ننگین و آلوده بی‌گناهی، کم گناهی نیست! و پاکدامن بودن بزرگ محسوب می‌شود، زیرا نقشه‌ها و طرح‌های گناهکاران را به هم می‌ریزد، در طول تاریخ یوسف و یوسفا به زندان جباران رفته اند چرا که می‌خواستند پاک باشند. روشن است این گونه زندان‌ها فلسفه عقلی و شرعی ندارد، ادامه این بحث از موضوع سخن مابرون است، فقط به عنوان توضیح لازم بود اشاره ای به آن شود.

د- زندان ازیدگاه قرآن مجید: به یقین فلسفه‌های بسیاری برای وجود زندان است، چه برای مجازات مجرمان باشد، اصلاح و تأدیب آن‌ها، قطع خطرات احتمالی، قطع ماده فساد، و یا غیر از این‌ها، در قرآن مجید نیز اشارات متعدد به این معنی شده است، البته الفاظی که مفهوم «زندان» را در لغت عرب در کتاب و سنت (قران و حدیث) می‌رساند زیاد است، که بعضی به وضوح این معنی را می‌رساند و بعضی قابل گفتگو است. از جمله واژه «سجن» است که در نه مورد از آیات قرآن مجید در سوره یوسف به مناسبت زندانی شدن این پیامبر بزرگ و پاکدامن، بکار رفته است (گاه خود این واژه و گاه مشتقات آن) و در یک مورد نیز در داستان فرعون در سوره شعرا دیده می‌شود، که خطاب به موسی بن عمران کرده و او راه تهدید به سجن می‌کند و می‌گوید «لئن اتخذت الٰه غیري لاجعلنک من المسجونین» (اگر معبودی را جز من برگزینی تورا از زندانیان قرار می‌دهم)، از این تعبیرات به خوبی فهمیده می‌شود که در عصر موسی و فرعون، و حتی در زمان قبل از موسی زندان به مفهوم واقعی خود وجود داشته است، که گناهکار و بیگناه را در آن می‌افکنند، به گونه‌ای که گاه سالیان دراز در زندان می‌مانند و فراموش می‌شدند. دیگر واژه حبس است حبس در دو مورد در قرآن به کار رفته است، اما نه در مورد زندان، اما در احادیث اسلامی به طور وسیع و گسترده به این مفهوم به کار رفته است.

واژه امساک نیز قابل توجه است، تنها در یک آیه در قرآن مجید به معنای زندان به کار رفته که قابل توجه است و آن در مورد زنان زنا کار است، که قبل از نزول حکم حد زنا (تازیانه) وجود داشته، و این تعبیر در آیه ۱۵ سوره نساء آمده است. هم چنین واژه «ارجاء» از «ارض» که در سوره اعراف آیه ۱۱۱ در داستان موسی و فرعون آمده به عقیده بعضی به معنی زندانی کردن است، که اطرافیان فرعون به او توصیه کردند موسی و هارون را زندانی کند، تا زمانی که ساحران برای مبارزه با آن دو جرم شوند. (قالو ارجه و آخاه و ارسال فی المدائن حاشرین). همین معنی با مختصر تفاوتی در آیه ۳۶ سوره شعراء نیز دیده می‌شود. (قالو ارجه و آخاه و اجث فی المدائن حاشرین)

ولی بعضی از مفسرین قرآن کریم، «ارجه» را به این معنی تفسیر نکرده اند، بلکه آن را به معنی به تأخیر انداختن می‌دانند، به هرحال آن چه مسلم است، در قرآن مجید حداقل در یک مورد از موارد حکم زندان دیده می‌شود، که به تعبیر امساک ذکر شده است. ترجمه: (کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بطلبید، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه‌های خود نگاه دارید تا مرگشان فرارسد، یا این که خداوند راهی برای آن‌ها قرار دهد). اما معروف در میان مفسران این است که این آیه ناظر به مجازات زنانی است که مرتکب زنا می‌شدند، پیش از آن که آیه در باره حد زنا نازل شود، در این جا حکم شان به صورت «زندان ابد» ذکر شده، هر چند این حکم بعداً تبدیل به جلد. (تازیانه) یا رجم (سنگسار کردن) گردید.

ادامه در صفحه ۲

مراسم خداحافظی با مسوولان و کارمندان ریاست مراکز اصلاح و تربیت اطفال برگزار شد

تبع ونگارش: بشیراحمدعزیزی



محمد صدیق صدیقی، رئیس مراکز اصلاح و تربیت اطفال نیز گفت که تصمیم انتقال مسوولیت این مراکز و کارمندان آن از وزارت عدلیه به اداره تنظیم امور زندان‌ها برای انسجام بهتر امور مربوط به مراکز سلب آزادی گرفته شده و آنان متعهد به انجام کار برای بهبود این مراکز اند. در مراکز اصلاح و تربیت اطفال در سراسر کشور، کودکان متخلف از قانون و محکوم به حجز نگهداری شده و تحت اصلاح و تربیت قرار می‌گیرند. مسوولیت این مراکز طی سال‌های گذشته به دوش وزارت عدلیه بود و به تاریخ ۲۵ جدی ۱۳۹۸، این مسوولیت بر بنیاد یک فرمان رئیس جمهور به اداره تنظیم امور زندان‌ها منتقل شد.

مرکز اصلاح و تربیت اطفال در امر معیاری‌سازی این مراکز در کابل و ولایات قدرانی کرد. او گفت وزارت عدلیه در مدتی که مسوولیت این مراکز را به عهده داشته، توانسته در ۱۳ ولایت، تعمیرهای معیاری را برای اصلاح و نگهداری اطفال متخلف از قانون با بودجه دولت افغانستان و برخی نهادهای بین‌المللی اعشار کند. همچنین این وزارت توانسته در تمامی ولایات کشور زمین مربوط به مراکز اصلاح را فراهم نماید. معین اداری وزارت عدلیه این دستاوردها را محصول کار مسوولان ریاست مراکز اصلاح و تربیت اطفال خواند و ابراز امیدواری کرد که اداره تنظیم امور زندان‌ها نیز بتواند در این زمینه کارهای بیشتر انجام بدهد.

شبهه مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۴ مراسم خداحافظی با مسوولان و کارمندان ریاست مراکز اصلاح و تربیت اطفال با حضور سیدمحمد هاشمی، معین اداری وزارت عدلیه، محمد صدیق صدیقی، رئیس مراکز اصلاح و تربیت اطفال، عبدالمجید غنی‌زاده، رئیس عمومی انستیتوت امورقانونگذاری، عزیزه عدالت‌خواه، رئیس عمومی مساعده‌های حقوقی، محمدرحیم دقیق، رئیس نشرات و ارتباط عامه، عبدالغیاث الیاسی، رئیس تفتیش داخلی و کارمندان ریاست مراکز اصلاح برگزار شد. مسوولیت مراکز اصلاح و تربیت اطفال به تازگی از وزارت عدلیه به اداره تنظیم امور زندان‌ها سپرده شده‌است. معین اداری وزارت عدلیه در این مراسم از کارکردهای ریاست

روند محاکمه عادلانه

تبع ونگارش: بشیراحمدعزیزی

رسمی هستند. وجود این مقررات بیانگر این واقعیت است که افراد نمی‌توانند برای احقاق حق خود و اجرای عدالت به طور شخصی و به میل خود اقدام کنند اصول محاکمات گاه حقوق شکلی خواننده می‌شود و در برابر حقوق ماهوی قرار می‌گیرد منظور از این اصطلاح این است که قوانین ماهوی وجود حق را مشخص می‌کنند اما اصول محاکمات مدنی به شکل و روش اثبات و اجرای این حق می‌پردازد. تعریف اصول محاکمات مدنی: اصول محاکمات مدنی در میان رشته‌های حقوقی اولاً در داخل قلمرو یک کشور مورد اعمال قرار می‌گیرد جزء حقوق داخلی می‌باشد. ثانیاً از آن رو که به حل و فصل دعاوی ناشی از حقوق مدنی و حقوق تجارت می‌پردازد جزء رشته حقوق خصوصی است. ثالثاً به موضوع تشکیلات نهادهای عدلی و قضایی می‌پردازد از جمله رشته حقوق عمومی محسوب می‌گردد. در تعریف اصول محاکمات مدنی به طور خلاصه می‌توان گفت اینکه اصول محاکمات مدنی تنظیم کننده یک محاکمه مدنی و حقوقی است اما تعریف تفصیلی این رشته این است: «اصول محاکمات مدنی عبارت از مجموعه قواعد و مقرراتی است که در مورد تشکیلات نهاد های عدلی و قضایی، چگونگی طرح و اقامه دعوی و دفع دعوی، چگونگی محاکمه و تصامیم صادره محاکم و حل و فصل اختلافات و احقاق حقوق بحث می‌کند.»

اهداف اصول محاکمات مدنی:

اصول محاکمات مدنی که ناظر بر چگونگی رسیدگی دعاوی حقوق در نهادهای عدلی و قضایی می‌باشد اهداف آتی را دنبال می‌کند:

ادامه در صفحه ۲

سوز، از قبیل مهاجرت‌ها، بی‌جاشدن های داخلی، حق تلفی و نادیده گرفتن حقوق سایرین را تجربه نموده است و شهروندان آن نیز از منازعات و دعاوی حقوقی بیرون نبوده است و تعداد بی شماری از دوسیه های حقوقی در نهادهای عدلی و قضایی در دوران می باشد. اصول محاکمات مدنی از جمله رشته های حقوق مدنی بوده که در رسیدگی دعاوی مدنی و حل و فصل ان نقش مهم و ارزنده دارد. حقوق مدنی یکی از شاخه های حقوق خصوصی است که به بررسی و تنظیم روابط افراد جامعه با یکدیگر می‌پردازد. در حقیقت تمام قواعد که بر روابط تجارتنی، خانوادگی و تعهدات اشخاص در برابر هم حکومت می‌کند در زمره قواعد حقوق خصوصی است.

حقوق مدنی به معنای عام، شامل تمام رشته های حقوق خصوصی (داخلی و بین المللی) است و به معنای خاص شامل مباحث اشخاص (اسم، اقامتگاه، احوالشخصیه، اهلیت، حجر، قیمومیت)، خانواده (نکاح، طلاق، قرابت، نفقه، حضانت، ولایت) و اموال و دارایی (اموال، طرق تملک، عقود و تعهدات، ارث، هبه، وصیت) است.

اصول محاکمات مدنی یک روند تشریفاتی است، مشخص می‌کند افرادی را که مدعی حقی برای خود هستند یا اختلافی در امور مدنی با یکدیگر دارند چگونه می‌توانند این حقوق را به مر حله اجراء در آورند. به بیانی دیگر اصول محاکمات مدنی قواعدی است که اصحاب دعوا اعم از مدعی و مدعی علیه، قضات محاکم و اشخاص وابسته به آنها در امر قضاء در جریان محاکمات از آغاز تا فرجام رسیدگی محکمه و صدور حکم را باید رعایت کنند. منظور از اشخاص وابسته به دستگاه قضایی، مدیران دفاتر، مامورین ابلاغ و اجرای احکام، و کلای مدافع، اهل خبره و مترجمین

انسانها برای زندگی اجتماعی خویش نیازمند به قواعد و مقرراتی است تا بوسیله آن بتوانند از بی نظمی و حق تلفی جلوگیری نموده و به هدف نهایی خود که تامین عدالت و رسیدن حق به حقدار می باشد، دست یابند. تمیز حق از ناحق و اقامه عدل یکی از وظایف اصلی هر دولت محسوب می‌گردد قواعد که طرز اجرای این وظیفه را بیان می‌کند در شمار حقوق عمومی ذکر شده است.

حقوقدانان در تعریف حقوق عمومی بر این نظراند: «حقوق عمومی قواعدی است که برتشکیلات دولتی و خدمات عمومی و روابط دولت و ماموران او با مردم حکومت می‌کند و سازمانهای دولتی را منظم می‌سازد، حقوق خصوصی مجموع قواعد حاکم بر روابط اشخاص است.»

منتسکو در کتاب روح القوانين خود به همین ترتیب حقوق عمومی و خصوصی را از هم جدا ساخته است به نظر وی حقوق عمومی قوانین ناظر بر روابط حاکم با مردم است و حقوق خصوصی (حقوق مدنی) قوانین حاکم بر رابطه ای است که مردم بین خود دارند. با توجه به مطالب فوق حقوق عمومی شامل حقوق جزایی نیز می‌شود.

جامعه انسانی بر حسب نیازها و ضرورت‌های گوناگون بر مبنای حس هممنوع گرایي و رفع احتیاجات همدیگر شکل گرفته است. افراد جامعه به اساس عضویت در اجتماع خویش دارای یک سلسله حقوق و امتیازات می‌باشد که سیستم حقوقی آن جامعه برای افرادش در نظر گرفته است در نتیجه افراد نیز مکلفیتها و وجایبی دارند که باید در حدود احکام قانون آنرا رعایت نماید. افغانستان نیز از جمله کشورهاییست که مردمانش پیامد های ناگوار چندین دهه جنگهای خانمان

طلاق و پیامدهای…

طلاق در قوانین موضوعه:

با توجه به ماده سوم قانون اساسی در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد . همانطوریکه شرع مقدس صلاحیت طلاق را به مرد داده است قوانین موضوعه نیز طلاق را ناشی از اراده مرد می داند . در واقع مرد با در نظر داشت صلاحیت شرعی و قانونی خویش هر وقت که اراده کند می تواند زنی را که در قید نکاح دایم دارد مطلقه نماید.

گرچه نظام حقوقی ایران شرایط همسان با سیستم حقوقی افغانستان را در این مورد دارا بوده است ولی کشور ایران با نظر داشت شرایط زمانی و مکانی با وضع قانون حمایت از خانواده توانست در این زمینه صلاحیت های مطلق مرد را محدود نماید . متأسفانه که در کشور ما افغانستان مردان در عرصه طلاق همچنان بدون قید و شرط می تازد بدون اینکه اندک نگرانی از سر نوشت فرزندان طلاق و خانم مطلقه داشته باشند. امید واریم در آینده قانونگذاران و اندیشمندان کشور بتوانند برخی از خلاء های موجود در قانون مدنی را رفع و همگام با سایر کشورهای مترقی در عصر کنونی با حفظ حقوق خانواده سعی در جلوگیری از فروپاشی این کانون مقدس نمایند.

ویژگیهای طلاق:

۱-طلاق ایقاع است: یعنی به اراده مرد یا نماینده او واقع می شود و ضرورت به موافقت زن ندارد هر چند که زن و شوهر می توانند در باره طلاق موافقه نمایند و محکمه می تواند پس از عدم سازش میان زوجین حکم به طلاق صادر نماید ولی با آن هم طلاق نه با توافق زوجین و نه به اصدار حکم محکمه انجام نمی شود . دخالت محکمه و تراضی زوجین به عنوان مجوز واقع ساختن طلاق و ثبت آن در دفتر و دیوان به صورت رسمی است و در عمل حقوقی اثر ندارد.

۲- طلاق عمل تشریفاتی است: گذشته از اینکه وقوع طلاق در صورت بروز اختلاف میان زوجین باید به اجازه محکمه باشد و تحصیل این اذن تشریفات ویژه خود را دارد در واقع اصل ایقاع تنها به رضای مرد هم نمی باشد بلکه نیازمند به شرایطی ویژه نیازمند است طلاق بای به صیغه طلاق و در حضور حد اقل دو نفر شاهد عادل که صیغه طلاق را بشنود واقع گردد.

۳- طلاق به اذن یا حکم محکمه واقع می شود: در مواردیکه زن خواستار جدایی و تفریق باشد زوجه باید شرایط مذکوره در قانون مدنی را در محکمه اثبات نموده و به دلایل آن از محکمه مطالبه جدایی و تفریق نماید که

آن شرایط عبارت از تفریق به سبب عیب، غیاب، عدم انفاق و ضرر می باشد زوجه در صورت اثبات این چهار مورد می تواند از محکمه حکم طلاق را بگیرد.

۴- طلاق وسیله انحلال نکاح دایم است: با انجام شدن طلاق عقد ازدواج دایم منحل می شود. طلاق یکی از ویژگیهای انعقاد عقد دایم محسوب می گردد.

۵-طلاق به اراده مرد واقع میشود: با توجه به شریعت اسلامی و قوانین موضوعه طلاق از صلاحیت مرد بشمار می رود و مرد هر زمانی که اراده نماید می تواند زنی را که در قید نکاح او است مطلقه نماید. البته مقصود این نیست که زوجه نمی تواند درخواست جدایی نماید و یا محکمه تحت هیچ شرایطی نتواند حکم به جدایی زن نماید، بلکه زوجه می تواند با توجه به قوانین موضوعه مرد را مجبور به طلاق نموده و یا محکمه نیز می تواند در شرایط خاص حکم به طلاق زوجه نماید.

نکته قابل توجه این است که باید میان موجبات طلاق و شرایط و ارکان وقوع آن تفاوت قایل شد در همه موارد خواه درخواست کننده طلاق شوهر باشد یا زن باشد و یا هر دو متقاضی جدایی باشند مرد باید صیغه طلاق را بگوید و آنرا واقع سازد .

در مواردیکه زوجه درخواست جدایی می نماید محکمه شوهر را اجبار به طلاق می کند منتها اگر شوهر به اختیار حکم را اجراء نکند محکمه مطابق اصول کلی نماینده قانونی ممتنع است از طرف او زن را طلاق می دهد.

خلع:

خلع درماده ۱۵۶ قانون مدنی چنین تعریف شده است:

« (۱) خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالیکه زوجه آنرا برای زوج می پردازد.

(۲) خلع به لفظ صریح آن یا به هر لفظ دیگر یکه مفهوم خلع را افاده نماید صورت می گیرد.»

در این نوع جدایی زن می تواند به واسطه کراهتی که از شوهر خویش دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد اعم از اینکه میزان آن از مهر کمتر یا بیشتر باشد، طلاق گرفته و از شوهر خود جدا می شود. تا زمانی که زن به عوض آن مراجعه ننماید طلاق باین است و با تصمیم مرد قابل اعاده به عقد قبلی نمی باشد.

در طلاق خلع شوهر خالع و زن مختلعه نامیده شده و در این گونه طلاق که زن از زندگی مشترک ناراضی است برای رهایی خو از قید زوجیت با پرداخت مالی به شوهر موافقت نموده و رضایت وی را برای طلاق جلب می نماید. برخی از فقهان مبنی بر اینکه خلع را طلاق خلع بنامند یا فسخ اختلاف نظر دارند. بعضی از اندیشمندان حقوق آنرا به استناد روایات طلاق نامیده اند و پاره دیگر خلع را فسخ دانسته است .

در کل می توان گفت که طلاق دونوع رجعی و باین است . طلاق رجعی آنست که شوهر بعد از اجرای صیغه طلاق بین زوجین مفارقت و جدایی حاصل شده و رابطه زوجیت قطع می گردد اما در ایام عدت شوهر در طلاق رجعی می تواند به زن رجوع نموده و رابطه زوجیت شرعی اعاده می گردد.

ادامه دارد

خصوصیات فردی رهبر: اغلب اشخاص و افراد بدین باور اند که خصوصیات و ویژگی‌های که فردی را در مقام رهبری قرار می‌دهد همانا، صفاتی است فطری و الهی که در نهاد او بودیعه گذاشته شده است و ارتباط به توانایی‌های باطنی انسان دارد و هرکس اینگونه استعداد ها را داشته باشد و بتواند با فراگیری و تمرین فن مدیریت آن را تبارز داده و شگوفا بسازد، مقام رهبری را احراز کرده و در موقعیت رهبر قرار خواهد گرفت. روی هم‌رفته در مورد استعدادها و خصوصیات مؤثر در رهبری بین صاحب نظران و اهل خبره اختلاف نظر وجود دارد و مطالب فراوان بیان کرده اند. عمدتاً جهان بینی‌ها، اعتقادات و مکتب‌های گوناگون هستند که خصوصیات و معیار های شایستگی یک رهبر را تعیین و تعریف می‌کنند. که مهم‌تر از همه روی نظرات دو مکتب انگشت گذاشته می‌شود که مکتب اسلام و مکتب مدرنسیم غربی می‌باشند. مسلماً نظرات و ملاک‌های تعیین شده توسط این دو مکتب با هم متفاوت هستند، اما شاید هم در موارد استثنایی شباهت‌های نیز داشته باشند، که در اینجا آرا واندیشه‌های هر دو مکتب را به طوری جداگانه بررسی و بعداً مشترکات هردو نظر را مشخص می‌کنیم:

الف: ازدیدگاه اسلام: آن‌چه که در منابع اسلامی به عنوان خصوصیات و ویژگی‌های فردی رهبر و بر پایه یک بینش ارزشمند آمده است، که همانا ارزشیابی اسلام در شایستگی‌های یک رهبر میباشد عبارت اند از:

۱-**ایمان:** از نظر اسلامی، رهبری و هدایت به اشخاصی باید سپرد ه شود که داری ایمان راسخ و عقیده کامل به ارزش‌های والای دینی وایمانی بوده و در گفتار وکردار دیانت را رعایت کرده و اسلام را قبول داشته باشند، زیرا در عبارات که در معارف اسلامی در مورد رهبران دارای چنین ویژگی‌ها آمده است، از آنان به صالحین، متقین، قاسطین، مخلصین تعبیر شده است. چنانچه در سوره مبارکه انبیاء آمده است: ترجمه :« : همانا بنده گان شایسته و صالح من «رهبری » زمین را وارث خواهند شد . » بنأ ایمان داری و تدین به شرع مقدس در چارچوب رهبری از جایگاه خاص برخورداراست.

۲- **علم و آگاهی:** در قاموس اسلام، بعد از ایمان ویژگی ر اکه برای یک رهبر لازم می‌دانند علم ودانش است. سپردن کار به اهل کار یک اصل پذیرفته شده در اسلام است واسلام از بدوی ظهور به مسئله علم توجه خاص داشته است و اولین لفظ کتاب اسلام هم از کلمه تعلیم وخواندن واموختن حکایت می‌کند، و در آیات و روایاتی فراوان بر ارزش آن تاکید مؤکد شده است. چنانچه در سوره نحل ارشاد شده است: « ترجمه: «بیرسید از اهل علم آنچه راکه فی‌دانید .»

پس تخصص وآگاهی از دیگر شرایط رهبری است، رهبر باید بتواند، با علم، اندیشه وآگاهی، پیروان خودرا به طریق نیکو رهبری نماید، اگر این ویژگی در رهبری موجود نباشد یقیناً که از جاده سعادت و طریق مستقیم منحرف گردیده و دیگران را نیز به و رطه هلاکت می‌کشاند، لذا این خصوصیت درپیش دینی ما برای رهبری از اولویت‌ها بشمار می‌آید.

۳- **سعه صدر:** این اصطلاح معانی مختلف را ایفاده می‌کند، مانند: « فراخی،گستردهگی، توانگری، آسایش و قدرت تاب وتوان.» و مطلق «صدر» به معنی سینه است، سعه صدر یعنی کشاده سینه، دارای سینه فراخ وتحمل پذیر. سعه صدر، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری می‌باشد، اگر کسی سعه صدر نداشته باشد طبعاً نمی‌تواند رهبر خوب باشد، یا اساساً نمی‌تواند رهبری انسان‌هار ا به عهده بگرد.

۴- **لیاقت وشایستگی:** مدیریت و رهبری را نمی‌توان به هر آدمی که تنها با ایمان و متخصص است، واگذار کرد، زیرا در مدیریت ایمان و تخصص شرط لازم است ولی شرط کافی نیست و مدیریت به شروط دیگری نیاز دارد که یکی از آن‌ها لیاقت وتوانایی در اداره امور است. منظور از لیاقت، آن توان و برجستگی ویژه است که در محدوده مسؤولیت‌ها و وظایف؛ هم آهنگی لازم را بوجود می‌آورد و مشکلات پیش آمده را از سر راه بر می‌دارد، ضعف‌هارا تقلیل و قوت‌ها را افزایش می‌دهد، و در یک جمله باید گفت: ایمان و تخصص را در خارج از ذهن، بایکدیگر آمیخته و به آن نمود عینی می‌بخشد. اثبیین اسلام، همان گونه که بر معیار ایمان اصرار دارد، برمعیار کفایت نیز پافشاری می‌کند ومسند رهبری را به کسی می‌سپارد که قدرت استفاده از ایمان و تخصص را درمقام اجرا داشته باشد و ملاک‌های چون حسب و نسب وثروت راکه در نظام‌های جاهلی شایع است معیار وملاک نمی‌دانند.

۵-**سعی وکوشش:** یکی دیگر از ویژگی‌های رهبری که موجب موفقیت

اسلام و رهبری…

رهبران می‌شود، سعی وکوشش است. کسانیکه در کارها جدی هستند وتلاش می‌کنند بالطبع علاقه و اعتماد نیرو ها را هم به خود جذب می‌کنند. این را باید دانست که حاصل تلاش وکوشش برای هر انسانی پوشیده نیست و رهبران در این مورد مسؤولیت بیشتر دارند و این ویژگی در کار نامه‌های همه مصلحین و رهبران بشریت بوضوح دیده می‌شود و در قرآنکریم نیز تأکیدات فراوان به سعی و تلاش شده است.
۶- **شجاعت:** مسئله دیگر در امر رهبری نزد مکتب اسلام شجاعت رهبر است که به عنوان قدرت شخصی رهبر مطرح می‌گردد. آن عده اشخاصی که دارای این خصوصیت عمده هستند د ر مقابل ناملا یمات، مشکلات و دشمنی‌ها قد خم نکرد ه و تسلیم نمی‌شوند، ترس و اضطراب رابه خود راه نداده تحسین وافرین دیگران را نسبت به خود جلب می‌کنند و همه را به بزرگواری خود معترف می‌نمایند که همین امر زمینه ساز عزت وسر بلندی آن‌ها گردیده و در قلب و دیده مردم مکان می‌گیرند که این ویژگی برای رهبری لازم است.

۷- **شهرت نیک:** دیگر از عواملی که موجب قدرت شخصی رهبران می‌گردد نیک نامی وسابقه خوب آنان است وانانی که بر این صفت نیک متصف اند، نزد دیگران از محبوبیت و جایگاه خاص برخوردار هستند، و یک رهبر که هدایت گری یک مجموعه یا یگ گروه است باید این خصوصیت را داشته باشد و هیچ گونه حرکت و یا عملی از وی سر نزده باشد که دامن وی را لکه دار ساخته باشد، هرچند که انسان خالی از خطا و اشتباه نبوده و نمی‌تواند باشد، با آن‌هم برای رهبری لازم است که نسبت به دیگران ازاین نقیصه مبرا با شد.

۸- **پشتکار:** ویژگی وصفت ارزشمندی دیگری که موجب نفوذ رهبران در پیروان شان می‌شود «پشتکار» است، فراوان آند انسان‌های که کار های بسیار مهم را با اشتیاق شروع می‌کنند اما پس از مدتی، گرمی و شادابی خود را از دست می‌دهند وکار را ناقص و در نیمه راه رها می‌کنند؛ اینان غالباً کاری را به ثمر نمی‌رسانند و همه کار ها را ناتمام و ناقص میگذارند،که تداوم این روند در راه مدیران سد بزرگ ایجاد کرده وانان را به سر در گمی و عدم مؤفقت دچار می‌سازد. بطور کلی باید دانست که چون انسان‌ها از تکرار و یک نواختی،کسل شده و دچار پژمردگی می‌شوند، حرکت‌های جدید و تازه به آنان نشاط می‌بخشد و رح افسرده آنان را شاداب می‌کند، این مسئله موجب امیدواری ودلگرمی آن‌ها درمحیط کار می‌گردد وصمیمت ودوستی را بین اعضا گسترش می‌دهد و به سخنان و دستورات رهبر مبتکر نفوذ بیشتر می‌دهد.

ب: ازنظر مکاتب غربی: دانشمندان و متفکران غیر اسلامی هم برای رهبری خصوصیات را بر شمرده اند که به زعم آن‌ها، رهبر زمان قدرت شخصی برتر و اثر بخشی بهتر را پیدا می‌کند که، این ویژگی‌ها در شخصیت او موجود باشد والا رهبری، یک رهبر مؤفق ومؤثر نخواهد بود. در ذیل نکته نظر های آنان را بطوری بسیار مختصر ملاحظه نموده و سپس مواردی را که در دیدگاه‌های هردو بینش وجه اشتراک دارند بر می شماریم.
۱-**خصوصیات ظاهری:** از نگاه این طرز تفکر، ظواهر فیزیکی مانند قد، سیما، حرکات دست و دیگر سجایای که مربوط به قیافه و هیکل انسان می‌شود، دراثر بخشی رهبری تاثیر به سزا داشته و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

۲-**تحصیلات و تجربیات:** یکی دیگر از ویژگی‌های مدیریت اثر بخش، درجه تحصیل و تجربه می‌باشد که رهبر از آن برخورداربوده و با استفاده از آن وظیفه خویش را به پیش می‌برد که در غیر آن موفقیت برای رهبر ناممکن بوده و همیشه دچار مشکلات و سردرگمی می‌باشد و رهبر باید از این خصوصیات ویژه بهرمند بوده و زیر دستان را در روشنایی آن خوبتر هدایت نماید.

۳- **هوش:** معمولاً رهبران با هوش تر از مرئوسان می‌باشند، چون کار وفعالیت آن‌ها همیشه تجزیه وتحلیل و بررسی بوده که ایجاب هوشمندی و در ک بهتر را می‌کند، و در نتیجه اثر بخشی رهبر را برآزنده ساخته

و مورد توجه و احترام گروه یا زیر دستان قرار می‌گیرد. از این خصیصه رهبری هما نند ویژگی شماره دوم در منابع اسلامی هم تذکر رفته است.

۴- **شخصیت:** به باور این اندیشمندان، رهبر باید شخصیت تاثیر گذار و برونگرا و جذاب باشد، تا پیروان به مجرد رو برو شدن به آن مچذوب وتحت الشعاع او قرار گرفته وظاهر ا اثر گذاری و قدرت شخصی او را بپذیرند.

۵-**خصوصیات شغلی:** یک دیگر از ممیزات رهبری که او را در مقام موفقیت قرار می‌دهد، پشتکار، سعی و تلاش وابداع و ابتکار است که هر رهبر باید این ویژگی‌ها را دارا باشد.

۶- **خصوصیات اجتماعی:** در نهایت به عقیده این مکتب، آنچه که رهبر را به قله‌های پیرزی می‌نشاند، مراتب ومواقف اجتماعی و سیاسی وی است که با استفاده از این جایگاه به زیر دستان نفوذ کرده و در جهت نیل به اهداف، هرچه قوی تر و مؤثر ترگام بر می‌دارد. اما آن‌چه که در هر دو منبع یا طرز دید مختلف باآن اشاره شده است قرار ذیل می‌باشد:

برتری بهره هوشی رهبر نسبت به زیر دستان.

برتری ظرفیت پذیرش موفقیت و شکست.

داشتن یک نوع نیروی درونی برای انگیزه کار.

توانای بر قراری ارتباط با زیر دستان و بالا دستان.

از بیان مقاله چنین نتیجه گرفته می‌شود، رهبری به عنوان یک اصل ضروری در حیات اجتماعی انسان‌ها مطرح بوده که از بدو ایجاد تاسیسات اجتماعی به شکل ابتدایی خود عرض اندام نموده وگام به گام نقش خویش را در اجتماعات بشری برآزنده ترساخته است، تا آن‌جاکه سعادت و بقای افرادی انسانی در گرو رهبری سالم نهفته است و همیشه در روند پرفراز و نشیب زندگانی انبای ششر، رهبران صدر نشینان جدول کامیابی‌ها و ناکامی‌ها به حساب می‌آیند.

همین فرایند رهبری بوده است، که همیشه افکار و اندیشه‌های بکر متفکرین را به خود معطوف داشته تا از آن بگویند وپیرامون آن ابراز نظر نمایند، و در خصوص تفهیم واژه پر معنی رهبری به دیگران از تمام جهات و با جزئیات و ملزومات آن سعی بلیغ ورزند، که حقیقتاً دانشمندان و اهل علم، خدمت بزرگی را در جهت معرفی رهبری، شیوه های آن، نقش و وظایف رهبری و ضرورت آن در حیات اجتماعی انسان‌ها انجام داده اند که هنوز هم ادامه دارد.

آن‌چه که در همه حالات و موقعیت‌ها، فرایند رهبری را به چالش می‌کشد و فرا راهای رهبری موانع ایجاد می‌کند، افراد وگروه ها و رفتار شان است که شخص رهبری آن‌ها را به عهده دار. رفتار مردم در وقت کار و فعالیت اتفاقی نبوده، بلکه علل و انگیزه وجود دارد که یک گروه و یا یک فرد را به حرکت وا می‌دارد. نگرش، رفتار، کردار، توانایی و استعداد، سلیقه وخواست و نیاز آن‌ها متفاوت است. و ضمناً اختلافات فردی وگروهی در میان پیروان، اکثر اوقات باعث اتلاف فرصت‌های اصلی وظیفوی و مسؤولیت مدیران و رهبران می‌گردد.

منابع:

۱- قرآن کریم.

۲- شریعتمدار، مهدی، اصول و مبانی مدیریت، چاپ، اول، (تهران - ایران، سال ۱۳۸۵) نشر، کوهسار.

۳- رضائیان، علی، اصول مدیریت، چاپ هفدهم، (تهران - ایران، سال ۱۳۸۴) نشر، سمت.

۴- نبوی، محمد حسن، مدیریت اسلامی، چاپ هفتم، نشر، دفتر تبلیغات اسلامی، سال، ۱۳۸۲.

۵- نایه، مهدی، نگاهی به مدیریت اسلامی، چاپ، اول، تهران- ایران، نشر، انستیتوت ابنز ایران، سال ۱۳۸۲.

۶- الوود، چایمن، مدیریت، ترجمه: بهزاد رضائی، چاپ اول، تهران- ایران، نشر، دایره، سال ۱۳۸۱

تاریخچه...

۳-رفتار انسانی بازندانیان: همان گونه که قبلاً نیز

اشاره شد، علی رغم سوء استفاده های فراوانی که در طول تاریخ از موضوع زندان شده این مسأله ازدیدگاه اجتماعی و انسانی برای مبارزه با جرایم و جنایات و تربیت نفوس یک امر ضروری است، ولی با حدود و شرایط معین و حساب شده.

یکی از شرایط آن، این است که مسائل انسانی در مورد زندانیان به کار گرفته شود، و با آن‌ها به عنوان یک انسان معامله گردد، تزییقات ظالمانه در باره آن‌ها عمل نشود کسی به گناه دیگری زندانی نگردد، هیچ کس بیش از استحقاقش حتی یک ساعت در زندان نماند، و تمام برنامه‌ها در مسیر تعلیم و تربیت زندانی صورت گیرد و به تعبیر دیگر زندان، یک مرکز مجرم پرور، یا کانون انتقام جویی نیست، بلکه یک کلاس تربیتی است، و ویژه‌گی‌های خاص خود را باید داشته باشد. از داستان

حضرت یوسف (ع) و دوران زندانی شدن او در مصر، به خوبی استفاده می‌شود که این زندان‌ها به قدری ظالمانه بوده که گاه زندانی برای همیشه در زندان فراموش می‌شد و تنها یک تصادف، یا حادثه غیر منتظره ممکن بود ظالمان را به فکر زندانیان مظلوم بیندازد و اگر این حادثه اتفاق نمی‌افتاد، چه بسا تا آخر عمر در زندان می‌ماند، همان گونه که اگر یوسف(ع) علم تعبیر خواب را نداشت و فرعون مصر خواب معروف خود را نمی‌دید و برای تعبیر آن دست به دامن یوسف از طریق یک زندانی آزاد شده نمی‌زد، شاید تا آخر عمرش در زندان مصر می‌ماند، در حالی که مرتکب هیچ گناهی نشده بود، تنها گناهش پاکی و تقوا و تسلیم نشدن در برابر تقاضای هوس آلود همسر عزیز مصر(زلیخا) بود.=. درست است که یوسف خودش یک زندانی بود، ولی کار او نشان می‌دهد که اگر در رأس حکومت هم باشد به طریق اولی تلاش می‌کند، زندان مبدل به کانون تعلیم و تربیت الهی شود و از فرصتی که زندانیان در آن محیط برای باز سازی خویش و مرور بر زندگانی پیشین و تجدید نظر در افکار و برنامه های نادرست به دست آورده اند، حداکثر استفاده بشود.

بسیار دیده شده که افراد شرور و آلوده اگر هم نشین خوبی در زندان پیدا کنند به سرعت اصلاح می‌شوند، زیرا در بیرون زندان مجال اندیشیدن و تجدید نظر در گذشته برای خود باقی نگذارده اند، لذا زندان برای آن‌ها یک توفیق اجباری است. در روایات اسلامی درباره حقوق زندانیان و دادن مرخصی به آنان برای شرکت در نماز جمعه و ملاقات بستگان و دوستان مطالب قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود. از حدیث دیگری استفاده می‌شود که حضرت علی (ع) هرجمعه سری به زندان می‌زد، آن‌هایی که در انتظار اقامه حد بود اجرای حد برآن‌ها می‌کرد. (و آزاد می‌کرد) و کسی را که حد بر او نبود آزاد می‌ساخت.

۱- هنگامی که عبدالرحمان بن ملجم قاتل علی(ع) را گرفتند و به زندان افکندند، امام در باره مدارا کردن با او توصیه فرمود از جمله به فرزندان خویش فرمود سیرابش کنید، و به طرز شایسته‌ای او را در اسارت خود نگهدارید. معروف است که در هنگامی که امام فرق مبارکش شکافته و در بستر افتاده بود، گاه بیهوش می‌شد و گاه به بھوش می‌آمد امام حسن کاسه‌ای از شیر به دست آن حضرت داد، حضرت گرفت اندکی نوشید و فرمود بقیه را به ابن ملجم (زندانی خود) بدهید.

۲- مرحوم شیخ طوسی از علمای مذهب جعفری در کتاب خلاف می‌گوید: (هرگاه کسی بچه صغیر را بگیرد و ظالمانه حبس کند و دیوار بر او بیافتد، یا حیوان درنده‌ای او را به قتل رساند، یا مار و یا عقربی او را بگزد و بمیرد، زندانی کننده ضامن خون اوست)، بعد می‌فرماید: (دلیلنا اجماع الفرقة و اخبارهم). دلیل ما براین مطلب اتفاق تمام علمای امامیه و روایات آن‌ها است.

۳-مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط، از بعضی از فقها نقل می‌کند که اگر کسی را در اطاقی زندنی نمایند و در آن اطاق را ببندند و بر اثر کمبود هوا بمیرد، شخصی زندانی کننده ضامن دیه او خواهد بود.

۴- بسیاری از فقها در بحث آداب قاضی نوشته اند، که قاضی وارد شهری می‌شود، باید در همه شهر اعلان کنند که قاضی در فلان روز به کار زندانیان رسیدگی می‌کند هرکس زندانی دارد در آن روز حاضر شود، و هنگامی که طرف دعوی زندانی حاضر شد، نام زندانیان را یکی بعد از دیگری می‌خواند و از علت زندانی شدن او سوال می‌کند، سپس از طرف دعوی او پرسش می‌نماید، اگر دلیل قانع کننده‌ای بر حبس او بود، او را به زندان باز می‌گرداند و اگر مدعی نداشت نام را آشکار اعلام می‌کند، تا اگر کسی مدعی اوست به محضر قاضی بیاید و طرح دعواکند، در غیر این صورت او را آزاد می‌سازد.

در عصر عباسیان که از خفقان باترین و ظالمانه‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام بود، و یکی از سندهای زنده آن گسترش فوق العاده زندان‌ها، فشار بر زندانیان و گرفتن افراد بی‌گناه به بهانه های واهی و شکنجه‌های قرون وسطایی بود، اخبار وحشتناک این زندان‌ها علی رغم سانسور شدیدی که در آن عصر حاکم بود، تدریجاً به خارج نفوذ کرد و باعث آن شد که صدای مردم از هر سو بلند شود، مخصوصاً به علمای وقت فشار آوردند، که برای این وضع نا بسامان فکری بکنند، از جمله کارهای مثبتی که در این رابطه انجام گرفت، طرح ابو یوسف

فقیه معروف اهل سنت که شاگرد معروف ابوحنیفه(ره) بود، هارون الرشید خلیفه عباسی برای بستن دهان مردم به ابویوسف پیشنهاد کرد، طرحی در باره‌ی چگونگی رفتار بازندانیان از نظر اسلام و فقه اسلامی بنویسد و مخصوصاً در سئوال هارون این موضوع قید شده بودکه در مورد افراد خلاقکار و شرور و سارقین، هنگامی که دستگیری و زندانی می‌شود، آیا لازم است برای آن‌ها غذا تهیه شود، و اگر لازم است، آیا باید از محل زکات باشد، یا محل دیگر؟ و به طور کلی چگونه باید با آن‌ها رفتار شود؟ بدیهی است هارون دلش برای زندانیان نسوخته بود، فشار افکار عمومی او را مجبور ساخت، ابو یوسف طرح مشروح و گسترده‌ای را در این باره تنظیم کرد و برای خلیفه فرستاد و با صراحت آمیخته با شجاعت، قسمت‌های زیادی از دستور های اسلام را که توأم با انتقادهایی از وضع موجود بود، برای او نوشت، بی‌آن‌که دایرهٔ سؤال و جواب را محدود به زندانیان دزد و شرور کند، چه این که او به خوبی می‌دانست بیشتر زندانیان عباسیان زندانیان سیاسی هستند.

۴- **امنیت و نظم زندان:** اولین امر در اداره زندان، جلوگیری از فرار زندانیان است، برای تأمین این منظور، مسؤلان زندان باید کلیه اقدامات احتیاطی و پیش‌بینی‌های لازم را خصوصاً در مورد کنترل مکان‌ها، بستن درها، مراقب راه‌روها، تعیین مسیر برای نوکریوالی شبانه تأمین روشنایی مورد لزوم آنها، مبذول دارند. علاوه براین‌ها، اشیایی هم که در اختیار آن‌ها گذاشته می‌شود، مخصوصاً قسمتی از پوشاک، گاهی به لحاظ امنیتی باید موقع شب از آن‌ها گرفته شود، ضمناً ورود و خروج پول، نامه، یا هر شیء دیگر در زندان باید زیر نظر و تحت کنترل کامل مامورین انجام شود، زندانیان باید غالباً مورد بازرسی قرار گیرند، و در غیاب آنان اطاق و یا هر محل دیگری که از آن استفاده می‌کنند، دقیقاً تفتیش و بازرسی گردد.

- **انضباط در زندان:** حفظ انضباط در زندان، به موازات تحول فلسفه مجازات، چه از لحاظ هدف چه از نظر روش های آن دچار دگرگونی‌هایی گردیده است، سابق براین، انضباط زندان در واقع عامل تقویت کننده مجازات‌های سالب آزادی بوده، و بیشتر جنبه شکنجه و آزار بدنی، یا تحمیلات روانی داشته است، در حالی که امروزه، برقراری انضباط در زندان عاری از هرگونه شکنجه و آزار، باید عامل تربیت و پرورش شخصیت زندانی باشد، به همین جهت باید به گونه‌ای اعمال شود، که زندانی آن را با طیب خاطر و رضا رغبت بپذیرد و به مقررات آن گردن نهد.

این اصل در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، به این نحوه بیان شده است: (نظم و انضباط دقیق و کامل باید در زندان برقرار شود، و لیکن از انجام هرگونه اجبار و اعمال فشار، که از جهت حفظ امنیت زندان حفظ امنیت زندان و تأمین حسن سازمان و تشکیلات زندگی اجتماعی زندانیان غیر ضروری باشد، باید اجتناب شود). با توجه به آن‌چه تذکر داده شد، چنین نتیجه پرفته می‌شود، هرگاه به تصویر کلی زندان‌ها و تاریخ آن در افغانستان نظر اندازی شود، حقیقتاً سیرطولانی را در افغانستان نموده است. اما تاریخ گواه است در عدم موجودیت سیستم عدالت جنایی شفاف، مسلکی و مبتنی بر اصول محاکمه عادلانه، اهدافی چون اصلاح و تربیه مجدد مجرمین و بهبود وضعیت کلی زندان‌ها به صورت اولی منفی می‌باشد.

بعد از طی چند دهه جنگ‌های متواتر در سال ۱۳۸۰ هـ.ش، فصل نوینی بر روی هم‌وطنان ما باز شد وحکومت جدید بوجود آمد که در این دوره به زندان، زندانیان و امور زندان توجه صورت گرفته و در مرکز و ولایات زندان‌ها اعمار و باز سازی گردید وجهت رسیده‌گی به زندانیان قوانین از جمله قانون رسیده‌گی به تخلفات اطفال درسال ۱۳۸۳ هـ.ش، قانون محابیس و توقیف خانه‌ها و هم‌چنان مقرره تنظیم امور محابیس و توقیف خانه‌ها در سال۱۳۸۶ هـ.ش، و قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال را در سال ۱۳۸۷ هـ.ش، به اساس فرمان رئیس جمهور وقت توشیح و نافذ گردید.

- نجفی ابرند آبادی و علی حسین، راهکار های کاهش جمعیت و کیفر زندان، چاپ اول، (تهران: میزان ۱۳۸۶).
- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج یک و دو، کابل- افغانستان، سال ۱۳۷۹.
- نجیب الله، امین، حبس و قوانین در افغانستان با تمرکز روی سیر تاریخی محبس پلچرخی، مجله مطالعات حقوقی افغانستان، شماره ۲۴۲.
- حسین، لبو تر لیان، تاریخچه زندان، چاپ اول، سال ۱۳۶۳، تهران، نشر نو.
- پرویز، صانعی، حقوق جزای عمومی، ج.۲، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۷۶، انتشارات گنج دانش.
- ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن، سال ۱۳۸۷، نشر، میزان.
- آنسل، مارک، (۱۳۹۱) دفاع اجتماعی، تر جمه ی علی حسین نجفی ابرند آبادی و محمد آشوری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

روند محاکمه...

۱-رعایت اصل تساوی حقوق اتباع:

یکی از اهداف اساسی اصول محاکمات مدنی این است تا حقوق همه شهروندان به طور مساویانه در اجرات نهادهای عدلی و قضایی رعایت شده و نباید طرفین قضیه با رویه های متفاوت مواجه شوند. بلکه تمام شهروندان به دیده یکسان نگریده شوند. قابل یاد آوری است که رعایت اصل تساوی حقوق اتباع، یکی از اصول بنیادین محاکمه عادلانه می باشد تا مردم نسبت به بی طرفی و استقلالیت نهادهای ذیربط اعتماد داشته باشند.

۲- رسیدگی عادلانه:

دومین هدف اصول محاکمات مدنی تأمین رسیدگی عادلانه در محاکم می باشد تا قضات و شعبات مربوطه محاکم با طرفین دعوی اشخاص ذریربط آن رویه مناسب و عادلانه داشته باشند تا رویه غیر عادلانه موجب تحمیل ظلم و مشقت بر دیگری نشود رسیدگی عادلانه می تواند شامل موارد آتی باشد:

الف- حق بر خورداری از محکمه مستقل و بی طرف:

یکی از بنیادی ترین حقوق طرفین دعاوی اعم از مدنی و جزایی این است که دعاوی ایشان از طرف یک محکمه مستقل و بی طرف مورد رسیدگی قرار گیرد. محکمه باید از اوامر افراد منتفذ و زورمند دررابطه به فیصله قضیه مصون باشد و از یکی از طرفین دعوی نیز طرفداری نکند ماده دهم اعلامیه جهانی حقوق بشر در ین مورد صراحت دارد:

«هر کس در تعیین حقوق و تعهدات خویش و هر گونه اتهام جزایی ای که به او وارد شود با مساوات کامل حق بر خورداری از محاکمه منصفانه و عدلی را در محکمه مستقل و بی طرف دارد.» علاوه بر ان در مورد اصل بی طرفی محاکم بخش الف ماده نزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی چنین صراحت دارد:«مردم در برابر شرع مساوی هستند . در این امر حاکم و محکوم نیز با هم برابرند.» قوه قضاییه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد. (ماده ۱۱۶قانون اساسی).

قابل تذکر است محکمه ای مستقل است که از تاثیر سایر قوای حاکمه و طرفین دعوی یا به عبارتی دیگر فشار های داخلی و خارجی به دور بوده و در این شرایط به قضیه رسیدگی نماید. در رابطه به بی طرفی باید گفت که برای اصل بی طرفی دو معیار وجود دارد که باید رعایت شود:

۱-معیار شخصی:

طبق این معیار باید این مسله ارزیابی شود که آیا شخص قاضی با یکی از طرفین گرایش و رابطه ای دارد که او را به سمت خود بکشاند (نسبت به طرفین دعوی گرایش نداشته باشد).

۲- معیار عینی :

این معیار که قاضی در قضیه متنازع فیه قبلاً اظهار نظر نکرده باشد، مثلاً به حیث شاهد، اهل خبره، سارنوال و … (قبلاً در عین قضیه به عنوان کارمند مسلکی نهاد های عدلی و قضایی ایفای وظیفه نکرده باشد).

ب- محاکمه عادلانه:

محاکمه عادلانه یکی از حقوق طرفین دعاوی در قضایای مدنی، است و محاکمه عادلانه (جلسات قضایی) می باشد که مصادیق ان بر اساس آرا محاکم حقوق اروپایی حقوق بشر می باشد که عبارت انداز:

- تعهد محاکم به بررسی موثر جهات، استدلال ها و پیشنهاد ادله طرفین.
- تعهد به اشتباه نکردن در بررسی جهات.
- برابری سلاح ها (برابری امکانات دفاعی).
- حق بر خوردداری از محاکمه مبتنی بر اصل تقابل که متضمن آگاهی طرفین از وجود دعوی و عناصر ان و ادله جاری در ان است و به انها اجازه می دهد پیرامون موضوعات دعوی گفتگو کنند.
- اصدار حکم در محکمه.
- ج- عدلی بودن محاکمه:**

عدلی بودن یکی از ویژگیهای رسیدگی عادلانه محسوب می گردد و عدلی بودن محاکمه به دو معنی تعبیر می شود:

اول اینکه جریان دعوی و مباحثات اصحاب دعوی اصولاً عدلی و غیر سری بر گزار شود و هر کس بتواند در اطاق جلسه قضایی حاضر شود و از جریان رسیدگی مطلع گردد.

دوم اینکه احکامی که از طرف محکمه صادر می شود باید به اختیار عموم قرار گیرد تا مردم بتوانند از نتیجه کار محاکم با خبر شده و به ارزیابی اعتبار و مشروعیت ان بپردازند. طبق ماده ۱۲۸ قانون اساسی و ماده یازده قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییها جمهوری اسلامی افغانستان جلسات قضایی محاکم عموم به شکل عدلی دایر می گردد و افراد علاقه مند می توانند با رعایت احکام قانون در ان اشتراک نمایند و فقط در مواردی که قانون بر ان تصریح نموده است جلسات قضایی به شکل سری دایر می گردد.

د- رسیدگی دعاوی افراد در وقت معین و قانونی آن:

صدور حکم در مهلت زمان معقول نیز یکی از شرایط محاکمه عادلانه است و امروز یکی از مشکلات اساسی قوه قضاییه اطاله (طویل)محاکمه می باشد که در ک و احساس اجرای عدالت را در جامعه بامشکل مواجه ساخته است . وقتی در محکمه اقامه دعوی می کند انتظار دارد که محکمه بدون تاخیر تکلیف کار معین کرده و حشش را در اسرع اوقات به او بدهد.

ه- مددل و مستند بودن احکام محاکم:

یعنی محاکم افغانستان حین رسیدگی قضایی باید احکام قانون را رعایت نموده و با استناد به قانون و دلایل معقول حکم خویش را صادر نمایند علاوه بر ان قاضی موظف است تا احکام یک قضیه را در قانون کشور مورد بررسی و دقت قرار دهد. در این موضوع ماده ۱۳ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان چنین صراحت دارد:«محاکم در قضایای مورد رسیدگی احکام قانون اساسی وسایر قوانین نافذه را تطبیق می نمایند.

هر گاه برای قضیه از قضایای مورد رسیدگی در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد رسیدگی و اصدار حکم مطابق به احکام مندرج مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی صورت می گیرد.»

و- حق مرافعه (استیناف)طلبی طرفین دعوی:

طرفین دعوی در صورتیکه به حکم صادره محاکم قناعت نداشته باشند می توانند برای استیناف خواهی به محاکم فوقانی مراجعه کنند که خوشبختانه نظام قضایی افغانستان این ارزش مهم را پذیرفته و مواد۳۵۸ و ۳۵۹ دال بر جایگاه قانونی و قضایی مرافعه طلبی است.

ز- رسیدگی با هزینه معقول:در اصول محاکمات اعم از مدنی

و جزایی اصل بر کاهش هزینه های اقتصادی است هزینه

های محاکماتی اعم از هزینه های اوراق، اسناد و مدارک هزینه محاکماتی خاص و هزینه های رفت و آمد وهزینه های که به واسطه استفاده از مزایای یک وکیل و یا مشاور حقوق به بار می آید. فی الجمله هزینه های اقتصادی نامیده می شوند و هزینه های ناشی از اجرات نادرست و اشتباه امیز اعم از مدای و معنوی، هزینه های اشتباهات درمحاکمه نام دارد . بنا بر این نظام عدلی و قضایی تشکیلات و طرز العمل های قانونی خویش را طوری ایجاد و تنظیم نماید که باعث افزایش هزینه های محاکماتی نگردد در غیر ان دسترسی به عدالت ویژه ثروتمندان خواهد بود. تعیین حدود حقوق ومکلفیت های طرفین دعوی، اشخاص و نهادهای ذیربط:

از اهداف دیگر اصول محاکمات مدنی تعیین حدود حقوق ومکلفیت های مدعی، مدعی علیه، شاهد، اهل خبره، نهادهای عدلی و قضایی، تشکیل می دهد تا رویه رسیدگی به طور درست صورت گیرد این اصول محاکمات مدنی است که شرایط مدعی، مدعی علیه، شهود، اهل محل خبره را بیان و مشخص نموده است.و همچنین صلاحیت های ریاست حقوق، ریاست قضایای دولت ، محاکم ابتداییه، استیناف و ستره محکمه را در رابطه به رسیدگی قضایای مدنی بیان می دارد.

اهمیت و فایده اصول محاکمات مدنی:

فایده و اهمیت اصول محاکمات مدنی این است که مردم با تنظیم نمودن اقامه دعوی و تقدیم ادله اثباتیه دعوی و چگونگی مرافعه به محاکم سه گانه برای خواستن حق و دفاع از دعوا در مورد صلاحیت محاکم و صلاحیت کارمندان ریاست حقوق و … موارد را می دانند که برای احقاق حق خویش و فصل خصومت چه کارهایی را باید انجام دهد.

موضوع اصول محاکمات مدنی:

اصول محاکمات مدنی حاوی موضوعات ذیل می باشد:

۱-تشکیل، وظایف و صلاحیتهای نهادهای عدلی و قضایی:.

اصول محاکمات مدنی تشکیلات، وظایف و صلاحیت های نهاد های عدلی و قضایی ذیربط چون ریاست حقوق و ریاست قضایای دولت وزارت عدلیه، محاکم ابتداییه، محاکم استیناف و ستره محکمه رایبان می نماید قابل تذکر است که این بخش شامل دو مسئله مهم می شود:

الف-وظایف و صلاحیتهای ادارات عدلی و قضایی ذیربط.

ب-تشکیل و مقررات ذاتی کارمندان نهادهای عدلی و قضایی با در نظر داشت درجه و ترفیع آنها.

۲- طرز رسیدگی به دعوی:

موضوع دیگر اصول محاکمات مدنی، چگونگی رسیدگی به دعوی است که شامل مسایلی چون تقدیم در خواست، اقامه دعوا، ابلاغ، اصدار حکم، قرار، ارجاع عریضه از حقوق به محکمه، اطلاع دهی به ریاست قضایای دولت، استیناف خواهی، فرجام خواهی و تجدید نظر می شود.

۳- ادله اثبات دعوی:

این اصول محاکمات مدنی است که دلایل اثبات کننده حقوق و تعهدات اشخاص را تعیین می نماید و می گوید که تحت کدام شرایطی کدام یک دارای اعتبار و کدام یک فاقد اعتبار است. در قسمت معرفی ارگانهای عدلی و قضایی که در راستای قضایای مدنی فعالیت می نماید باید گفت که وزارت عدلیه (ریاست حقوق و ریاست قضایای دولت) و محاکم می باشد ذیلا به وظایف وزارت عدلیه و محاکم اشاره می نمایم:

وزارت عدلیه:

وزارت عدلیه یکی از وزارتهای مهم دولت جمهوری اسلامی افغانستان است که نقش سازنده در قضایای حقوقی دارد. از مجموع ریاست های این وزارت فقط ریاست های عمومی حقوق و قضایای دولت است که قضایای حقوقی را قبل از رفتن به محکمه مورد رسیدگی قرار می دهد و زمینه را برای حل وفصل اختلافات حقوقی قبل از ورود به محکمه میسر می سازد. در صورتیکه منازعات حقوقی میان شهروندان وجود داشته باشد مثل دعوی زمین، قرض، نفقه، اجاره، مهریه، و سایر موارد دیگر، شخص عارض برای گرفت حق خویش در مرحله اول باید به ریاست عمومی حقوق وزارت عدلیه مراجعه نمایند. قابل یاد آوری است که متاسفانه تعداد زیادی از شهروندان کشور برای گرفتن قرض، مهر، نفقه، زمین و سایر حقوق مدنی خویش به حوزه پولیس و یا هم سارنوالی مراجعه می نمایند. در این صورت اجرات پولیس و سارنوالی در مسایل حقوق مدنی غیر قانونی می باشد. بخاطریکه قانون طرز تحصیل حقوق، تطبیق این قانون را به عهده ریاست عمومی حقوق وزارت عدلیه در مرکز و آمریت های حقوق در ریاست های عدلیه ولایات گذاشته است. قانون طرز تحصیل حقوق یکی از قوانین نافذه کشور می باشد که روش گرفتن حقوق شهروندان در قضایای مدنی را بیان می نماید که از چه طریق میتوانند به حق خویش برسند.

علاوه بر آن اگر منازعات حقوقی میان اشخاص حکمی یا میان اشخاص حقیقی و حکمی باشد، در این صورت برای مرحله اول این نوع منازعات در ریاست عمومی حقوق مورد رسیدگی قرار می گیرد.

فقره یک ماده هفتم قانون طرز تحصیل حقوق در مورد چنین صراحت دارد:« (۱) رسیدگی عرایض حقوقی از صلاحیت ادارات حقوق وزارت عدلیه می باشد.» در حقیقت تطبیق قانون طرز تحصیل حقوق در مرکز و ولایات از طریق شعبات مربوطه حقوق وزارت عدلیه صورت می گیرد. از جانب دیگر ماده هشتم این قانون چنین صراحت دارد (۱) شخص حقیقی یا حکمی می تواند عرایض حقوقی خود را به ادارات حقوق وزارت عدلیه یا مستقماً به محکمه ارایه نماید.

(۲) ادارات دولتی به استثنای محاکم مکلف اند عرایض حقوقی را که غرض رسیدگی به آنها ارایه می می گردد به اداره حقوق وزارت عدلیه احاله نمایند.

مواد قانونی فوق نشان دهنده این است که تمام عرایض حقوقی باید به شعبات مربوطه حقوق وزارت عدلیه در مرکز و ولایات و یا محاکم تقدیم گردد. در صورتیکه یک شخص عریضه حقوقی خود را به یک اداره دیگر تقدیم کند ان اداره مکلف است که آن عریضه را به ادارات حقوق ارسال نمایند. اما محاکم این مکلفیت را ندارند.



ملاقات وزیر عدلیه با مسوول بخش نظارت و ارزیابی صندوق وجهی حمایت از نظم و حاکمیت قانون در افغانستان

گزارشگر: بشیراحمد عزیز



با مسوول بخش نظارت و ارزیابی (LOTFA) شریک ساخت و در این رابطه نیز پرسش‌هایی را مطرح کرد.

آقای کوان با ارایه توضیحات درباره این تحقیق گفت که جزئیات آن به‌زودی با وزارت عدلیه شریک ساخته خواهد شد. او همچنین فعالیت‌های وزارت عدلیه را مهم خواند و از اقدام‌های این وزارت در راستای اجرای مسوولیت‌های سپاس‌گزار می‌نمود.

همکاری‌های این صندوق در این زمینه، سبب افزایش مؤثریت هر چه بهتر فعالیت‌های نهادهای عدلی و قضایی و نهادهای شامل در این تحقیق، شود.

دکتر عبدالصیر انور در این گفتگو همچنین در باره مسوولیت‌های وزارت عدلیه به عنوان یک نهاد عدلی و قضایی و فعالیت‌های آن در پنج سال گذشته صحبت نمود. وی همچنان به منظور مؤثریت هر چه بیشتر تحقیق، نکات مهمی را

مخاطبان بخش عدلی و قضایی وادامه همکاری‌ها در بخش‌های مختلف، گفتگو شد.

آقای کوان گفت که صندوق وجهی حمایت از نظم و حاکمیت در افغانستان می‌خواهد دو سروی را درباره حاکمیت قانون در سطح کشور و فعالیت‌های ارتباطی وزارت امور داخله و نهادهای عدلی و قضایی و مؤثریت آن بالای مخاطبان، راه اندازی نماید.

وزیر عدلیه کشور با استقبال از انجام چنین تحقیق گفت که انتظار دارد

پنجشنبه- مورخ ۱۳۹۹/۳/۱ دکتر عبدالصیر انور، وزیر عدلیه کشور و کوان پاد سودهی-همکت، مسوول بخش نظارت و ارزیابی صندوق وجهی حمایت از نظم و حاکمیت در افغانستان (LOTFA) که یکی از برنامه‌های انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP) است، درباره همکاری‌های عدلی و قضایی گفتگو کردند.

این گفتگو امروز پنجشنبه، اول جوزا به‌صورت آنلاین انجام شد و در آن درباره چگونگی همکاری وزارت عدلیه با این صندوق مبنی بر راه‌اندازی سروی و تحقیقی مربوط به

اسلام و رهبری

قسمت دوم

تبع ونگارش: فروزان «عزیزی»

تفاوت بین رئیس و رهبر: چنانچه گفته شد رهبر تربیت می‌کند، می‌آموزاند، روشننگری می‌کند، متقاعد می‌سازد، ترغیب می‌کند، خلاصه هر عمل و هر چیزیکه به دیگران کمک کند تا کارشان را در حد توان و حتی بعضی اوقات بیش از ظرفیتشان به انجام برسانند. رهبر ان اهداف و مراحل لازم برای دستیابی به اهداف را توضیح می‌دهند. رهبران مؤثر فقط سخن نمی‌گویند، آن‌ها راه و روش را نشان می‌دهند و در کنار خط ایستاده، گویا به بازی کنان اجازه بازی می‌دهند.

اما رئیس، صحبت می‌کند، کنترل می‌کند، به دنبال خطاکار است، ایراد می‌گیرد، بعداً قضاوت می‌کند، اعتبار می‌گیرد، نقاط ضعف را به رخ می‌کشد، وابستگی را تقویت می‌کند، به تنبیه و شکست‌ها می‌کوشد، در جمع سرزنش می‌کند، اگر مجبور شود به طور خصوصی تمجید می‌کند. رؤسا خواهان تبعیت و فرمان برداری هستند، رهبران تعهد و مسوولیت را گسترش می‌دهند. باید دانست که احساس تعهد در کارمندان موجود است که نقطه نظرات رهبر را در جهت کسب موفقیت باور دارند و این در انگیزش افراد برای عملکرد در سطح بالا سهم بزرگی دارد.

رهبر بودن ولا است، اما رهبر مؤثر، چون زمان و انرژی کمتر نسبت به ریاست مصرف می‌کند و به بهره‌وری و اصول درست می‌افزاید. این تفاوت در درمقایسه‌ای کارکنان یک رئیس و رهبر تصور کنید. کارکنان رئیس تا زمانیکه تحت نظارت هستند فعالیت می‌کنند، آنان آن‌چه را که ضرور است از آن دور باشند مانند سرزنش، کسر حقوق (معاش) تعلیق، تنزیل، اخراج و... و آن‌چه را که باید از آن بهره بگیرند مانند تمجید، افزایش حقوق، ترفیع و غیره انجام می‌دهند.

کارکنان تحت تاثیر اطاعت، با اندک‌ترین رنجش منتظر فرصت هستند تا استفاده جوی، خراب کاری و در نهایت تضعیف بنیاد سازمان و رئیس را فراهم کنند. چون وقتی که طالب اطاعت محض باشیم چیزی دیگری غیر از اطاعت گیر ما نمی‌آید. اطاعت تعالی را به ارمغان نمی‌آورد، در بهترین موقعیت، نتیجه متوسط و در بدترین شرایط نتیجه بد خواهد داشت. اما برعکس رهبران زیر دستان مطیع نمی‌خواهند، بلکه همکاران متعهد و سر سپرده را ضرورت دارند که منافع سازمان را فدای منافع فردی نسازند و در حضور و غیابت مقام مافوق به خوبی و باجدیت کار کنند چون این انگیزه به آنان داده شده است که با رهبر کار می‌کنند نه برای رهبر، چون موضوع تعهد مطرح است نه اطاعت بی‌چون و چرای از رهبر. درمیان تفاوت‌ها یک‌ه وجود دارد به نظر می‌رسد که زنان شیوه دموکراتیک رهبری را ترجیح می‌دهند، در حالی‌که مردها علاقمند روش آمرانه می‌باشند. زن‌ها مشارکت را تشویق می‌کنند، اطلاعات و قدرت را با دیگران درمیان می‌گذارند و می‌کوشند تا ارزش پیروان خویش را تقویت نمایند، آن‌ها از موفق خویش، تخصص خود، برخورد ها، ارتباطات و مهارت‌های میان مردم برای نفوذ بردیگران استفاده می‌کنند. از طرف دیگر مرد ها، به احتمالی قوی از روش هدایت بخشی، فرماندهی و کنترل بهره می‌گیرند. آن‌ها به اقتدار رسمی سمت خود به عنوان پایگاه برای نفوذ متکی هستند. به هر حال بهترین مدیران و رهبران کسانی اند که گوش می‌کنند، تشویق می‌کنند و از افراد خود حمایت می‌نمایند، به نظر می‌رسد که بسیاری از زن‌ها این گونه کارها را بهتر از مرد ها انجام می‌دهند. به عنوان یک مثال مخصوص استفاده از تیم‌های چند کاره در سازمان‌ها بدین معنی است که مدیران اثر بخش باید مذاکره کنندگان قوی و ماهر شوند. روش‌های رهبری مورد استفاده زن‌ها، معمولاً آن‌ها را مذاکره کنندگان بهتر بار می‌آورد، همان طور که کمتر از مرد ها برود باخت و رقابت تکیه می‌کنند. آن‌ها مذاکرات را نوعی رابطه مستمر تلقی می‌کنند، سعی بلیغ دارند که طرف دیگر را در نظر خود و دیگران برنده و موفق سازند.

طلاق و پیامد های آن

تبع ونگارش: شفیق الله نبی زاده

طلاق وجود داشت و اختیار آنان مانند سایر کشورهای مرد سالار اصولاً از صلاحیت مرد بحساب می‌آمد. در اغلب مذاهب و ادیان مانند اسلام، زرتشت، یهود، پروتستان و ارتدکس طلاق اجراء می‌شد تنها در مذهب کاتولیک طلاق ممنوع شده بود.

طلاق در شریعت اسلام در سوره بقره آیات ۲۳۲ و ۲۲۹ بیان گردیده است هر چند که در سنت پیامبر (ص) طلاق بسیار تقبیح شده است تا جایکه مبعوض ترین حلال الهی نام گرفته است ولی هر زمانی که مرد اراده کند و بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد اما در شرایط حادیکه خود ادامه زندگی مشترک در اثر اختلافات به تلخی بگذرد راهی جز جدا شدن زوجین از هم وجود نداشته باشد ناگزیر باید طرفین به طلاق رو آورند. هر چند که علاوه بر دستورات اخلاقی برخی از قواعد حقوقی برای محدود کردن طلاق مقرر شده است مانند تعیین نمودن داور و حکم بستن زوجین که از خویشاوندان طرفین بوده و آنها را به صلح و آشتی وادار نمایند. در طلاق رجعی زن در خانه مرد زندگی نموده و نفقه او بر عهده مرد است تا امکان بازگشت مجدد وجود داشته باشد.

ادامه در صفحه ۳

مخصوص و طلاق مخصوص عقد ازدواج دائم می‌باشد.

طلاق یک عمل حقوقی یک جانبه است که ناشی از اراده دو طرف نمی‌باشد. ناگفته نباید گذاشت که طلاق را حقوق دانان فرانسه ذیلاً تعریف نموده است: «طلاق قطع رابطه زناشویی به حکم دادگاه در زمان حیات زوجین به درخواست یکی از آنان یا هر دو با شرایط معین است.»

با توجه به تعاریف طلاق از نظر لغوی و اصطلاحی می‌توان گفت که طلاق به هر دلیلی که بوقوع بپیوندد به مفهوم قطع رابطه زناشویی بوده که با الفاظ مخصوص در انعقاد عقد ازدواج دائم بیان می‌گردد. کاملاً مشهود است که طلاق ویژه نکاح دائم می‌باشد قابل یاد آور نیست که در شریعت اسلامی صلاحیت طلاق از آن مرد بوده و در حالات خاص و تحقق شرایط مندرج قانون زن می‌تواند مطالبه تفریق و جدایی نماید. اما از نظر ماهیت حقوقی و قانونی طلاق ایقاع و یک عمل یک جانبه محسوب می‌گردد و لو اینکه طلاق در اثر توافق زوجین صورت گرفته باشد و این توافق شرط و انگیزه طلاق بحسبات آید بازهم طلاق یک ایقاع بوده و توافق جانبین غیر از خود طلاق می‌باشد زیرا طلاق ناشی از اراده طرفین نیست بلکه بیانگر اراده یک فرد می‌باشد.

مخصوص و طلاق مخصوص عقد ازدواج دائم می‌باشد.

طلاق یک عمل حقوقی یک جانبه است که ناشی از اراده دو طرف نمی‌باشد. ناگفته نباید گذاشت که طلاق را حقوق دانان فرانسه ذیلاً تعریف نموده است: «طلاق قطع رابطه زناشویی به حکم دادگاه در زمان حیات زوجین به درخواست یکی از آنان یا هر دو با شرایط معین است.»

با توجه به تعاریف طلاق از نظر لغوی و اصطلاحی می‌توان گفت که طلاق به هر دلیلی که بوقوع بپیوندد به مفهوم قطع رابطه زناشویی بوده که با الفاظ مخصوص در انعقاد عقد ازدواج دائم بیان می‌گردد. کاملاً مشهود است که طلاق ویژه نکاح دائم می‌باشد قابل یاد آور نیست که در شریعت اسلامی صلاحیت طلاق از آن مرد بوده و در حالات خاص و تحقق شرایط مندرج قانون زن می‌تواند مطالبه تفریق و جدایی نماید. اما از نظر ماهیت حقوقی و قانونی طلاق ایقاع و یک عمل یک جانبه محسوب می‌گردد و لو اینکه طلاق در اثر توافق زوجین صورت گرفته باشد و این توافق شرط و انگیزه طلاق بحسبات آید بازهم طلاق یک ایقاع بوده و توافق جانبین غیر از خود طلاق می‌باشد زیرا طلاق ناشی از اراده طرفین نیست بلکه بیانگر اراده یک فرد می‌باشد.

قسمت دوم

تعریف طلاق:

طلاق در لغت به معنای گشودن گره و رها کردن است. طلاق جدا شدن زن از مرد، رها شدن زن از قید نکاح طبق شریعت مقدس اسلامی می‌باشد.

در کتب لغت برای واژه طلاق معانی متعددی ذکر گردیده است مانند رهایی، آزادکردن، ترک کردن، واگذاشتن گفته شده است. در اصطلاح شرعی طلاق عبارت است از ازاله قید نکاح به صیغه مخصوصه یعنی طلاق زایل نموده قید و پیوند نکاح است با صیغه مخصوص. ذکر کلمه صیغه مخصوصه برای جدا شدن طلاق از فسخ می‌باشد زیرا فسخ صیغه مخصوص را نمی‌طلبد.

تعریف طلاق در قانون مدنی: ماده ۱۳۵ قانون مدنی طلاق را چنین تعریف نموده است:

«(۱) طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظیکه وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند.

(۲) طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت بدرخواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر می‌گردد.»

طلاق و انحلال زوجیت که مبین انقطاع و از میان رفتن رابطه زناشویی می‌باشد در فقه اسلامی چنین تعریف شده است: «طلاق عبارت است از زایل کردن قید ازدواج با لفظ

ادامه در صفحه ۳